

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که در روایاتی که مرحوم شیخ انصاری قدس الله نفسه به عنوان مؤید برای بیع فضولی نقل فرمودند یک حدود شش طائفه ای از روایات است که ایشان به آنها تمسک کردند به عنوان استیناس نه به عنوان استدلال یعنی یستأنس به طبعا آقایانی که بعد از ایشان آمدند یا حالا استیناس را قبول کردند یا آن هم قبول نکردند نه استدلال نه استیناس ، عرض کردیم یکی از این روایات که تقریباً می شود گفت اولی اش بود روایتی است که در نکاح فضولی ، روایت نه فتوایی که در ، دلیل بود معذرت می خواهم، فتوایی بود که در باب نکاح فضولی بود ، یادم رفت روایت بعدش است اشتباه کردم ، فتوایی بود که در باب نکاح فضولی درست است پس بیع به طریق اولی درست است. بعد ایشان فرمودند این حرف را گفتند عده ای مثل مرحوم شهید اول البته ما گفتیم انصافش نزد خود ما هم شبهه دارد اصل مطلب ، اصل نکاح فضولی هم خالی از شبهه نیست این ادله ای هم که نوشتند خیلی روشن نیست. حالا بر فرض چون ادعای اجماع هم شده با اجماع مگر درستش کنیم با اجماعی که ادعا شده درستش کنیم و ایشان فرمودند ما یک روایت واحده داریم که به عکس است یعنی اگر بیع درست بود نکاح درست است نه اینکه نکاح درست بود بیع درست است به عکس این مطلب .

ایشان این روایت را آوردند عرض کردیم این روایت روایتی است که در کتاب کافی نیامده یکی دو روز شرح سندش و تاریخش را عرض کردیم در کتاب مرحوم شیخ صدوق آمده در جلد ۳ من لا یحضر الفقیه مرحوم صدوق ذکر شده ظاهرش هم این است که قبول کرده یعنی البته روی دارد روی عن علاء بن سیابة لکن ظاهرش این است که مشکل ندارد.

بعدها مرحوم شیخ طوسی هم در تهذیب آوردند این را ، البته این روایت را در تهذیب در عنوان باب الوکالات جلد ۶ آوردند دیگر من نشد مراجعه کنم به مقنعه شیخ مفید که ببینیم اصلاً باب الوکالات دارد یا نه ، چون مرحوم شیخ طوسی در اول تهذیب عبارت شیخ مفید را می آوردند و یک شرحی هم می دادند فقط روایت نبود. تدریجاً عبارت را می آوردند فقط روایت را می آوردند دیگر آن شرح و اینها هم نبود، تدریجاً می فرمودند قال الی قوله مختصر کردند در بعضی از این کتابها دیگر اصلاً اسم شیخ مفید هم نیست مثل همین وکالات نمی دانم نشد مراجعه کنم شما اگر مقنعه را دارید یک بررسی بکنید آیا در مقنعه شیخ مفید باب وکالات دارد یا نه ؟

چون مرحوم شیخ طوسی

یکی از حضار: باب الضمانات والكفالات والعبارات والوکالات

آیت الله مددی: اها پشت سر هم آوردند. چون می گویم بود نزد من مقنعه نشد مراجعه کنم بناست به اینکه مطالب دقیقا گفته بشود و نمی دانم حالا باب الوکالاتش را ببینید مضمون این روایت را آورده است یا نه.

مرحوم شیخ طوسی این روایت را به اصطلاح در اینجا در باب وکالات ذکر کرده ولكن از عبارات شیخ مفید هیچ چیزی نیاورده است.

یکی از حضار: شیخ طوسی پذیرفته است؟

آیت الله مددی: ظاهرش این طور است آقا، البته شیخ طوسی در این باب شاید شش تا هفت تا کلا هشت تا روایت آورده در این باب، شش تایش از کتاب نوادر المصنفین محمد بن علی بن محبوب است این هم خیلی عجیب است بیشترش از آن کتاب است، یکی دوتایش از جای دیگری است و الا از آن کتاب نقل کرده است.

علی ای حال اما اینکه شیخ مفید اگر عبارات شیخ مفید در وکالاتش را بخوانید من بینم به این روایت اصلا ربطی دارد یا ندارد. این روایت یک روایت واحده است عرض کردم تاریخش اجمالا این است و به لحاظ مصدر عرض کردم اگر ما به طریق صدوق برگردیم به مشیخه خیلی واضح است تاریخ و جغرافیا و همه اش روشن است اگر به آن مصدر مراجعه نکنیم مثلا به مصدر شیخ طوسی نوادر باشد روشن نیست سند همه شان تقریبا توثیق شدند تحقیقا الا اخیری که علاء بن سیابة باشد و الا بقیه شان توثیق شدند لکن مصدر یابی و اینکه از کدام کتاب بوده کدام نسخه بوده راه شیخ طوسی روشن نیست و چون محمد بن علی بن محبوب در نوادرش آورده احتمالا تعامل شاذ با روایت کردند از همان وقت در قم که این کتاب روایت آمده چون روایت اصلش از کوفه است تا چند طبقه اش در طریق شیخ طوسی هم کوفه است یعنی فقط محمد بن علی بن محبوب این را به قم آورده و الا بعدی ها کوفی هستند و آیا، یعنی کوفی علی بن حسن واسطی است واسط هم جزو کوفه است یعنی جزو عراق، عراقی حساب کرده است.

علی ای حال روایت به لحاظ طریق شیخ طوسی تا خود علاء ثقة است درست است اما نکته ی تفسیری ندارد اگر طریق چون صدوق روی گفته گفتیم به مشیخه برگردیم اگر به مشیخه برگردیم آن هم صحیح است، بلکه صحیح اعلائی است بلکه تاریخش هم واضح است ابهام تاریخی هم ندارد. البته علاء بن سیابة در وسط می ماند.

عرض کردیم این چه که در کتاب معجم استاد آمده نمی دانم این اگر در این نرم افزارها معجم چاپ، من چون چاپ سوم بیروت را دارم نمی دانم بعدها گفتند چاپ دیگر شده اگر چاپ های دیگری هست چون ایشان می گوید روا عن فلان کامل الزیارات تفسیر نمی دانم

سوره ی هود بعد می فرمایند به اینکه الرجل لم یوثق ، من تعجب می کنم ، کامل الزیارات نه تفسیر علی بن ابراهیم با اینکه ایشان از تفسیر نقل می کند بعد می گوید لم یوثق .

یک نکته ای را هم من چند بار عرض کردم باز هم تکرار می کنم و آن اینکه این تفسیر برای علی بن ابراهیم نیست جزماً آن کسی که این را نوشته مرحوم حاج آقا بزرگ در حاشیه ای که بر این تفسیر دارد یعنی در الذریعة خود تفسیر را که نوشته یک حاشیه ی مفصلی دارد که این بعد مراجعه کرده و نوشته است. در آنجا نوشته که این کتاب برای یک نفری است که جامع بین تفسیر علی بن ابراهیم و ابن جارود است عرض کردیم این مطلب ایشان هم ظاهراً درست نباشد ، شخصی نیست جامع است یک شخصی یک کتابی نوشته که عرض کردیم احتمال بسیار بسیار قوی دارد اسم این کتاب مصابیح النور باشد. اسم این کتاب تفسیر هم نیست مصابیح النور است و تالیف علی بن حاتم علی بن ابی سهل شاید این ابی سهل اشتباه شده به ابراهیم نمی دانیم حالا به هر حال علی بن حاتم قزوینی به احتمال قوی ایشان باشد. آن وقت در این کتاب چند جور مطلب هست عباراتش یکی اش این است که یک عده روایاتی است که خود مولف این کتاب نقل می کند ربطی هم به علی بن ابراهیم ندارد. اینها جزو این ، این روایتی که ایشان آقای خوئی نقل کردند جزو آنهاست جزو آن روایتی است که خود علی بن ابراهیم نقل می کند.

عرض کردم خوب این را ما خیلی وقت است تذکر دادیم و دیگر چون همین کتاب آقای خوئی هم متعارف بود ندیدم اخیراً دیدم بعضی ها یک مختصری از کتاب یعنی یک تحلیلاتی و بحث هایی را با مرحوم آقای خوئی با معجم دارند کتاب رجالی نوشتند دیدم ایشان هم ملتفت شده می گوید بعضی جاها که مثلاً وقال آقای خوئی که روی عنه علی بن ابراهیم ایشان می گوید این روایت علی بن ابراهیم نیست این روایت دیگری است که در کتاب آمده است. راست است این مطلب، این مطلب درست است.

حالا چرا آقای خوئی نوشتند لم یقاس به احتمالاً عوض شده باشد، چاپ بعدی اگر دارید آقایان چاپ بعدی یکی از حضار : الرجل وان لم یوثق و لم یثبت منظوره فی کتب الرجال الا ان وجوده فی اسناد تفسیر علی بن ابراهیم کاف فی ذلک ویعتمد علی روایت وکیف ما

آیت الله مددی : یکی این را ندارد می گویم احتمال دادم من خودم حاشیه زدم نوشته اینجا که عبارت ایشان روشن نیست تصحیحش کردند عبارت را تصحیح کردند.

بله انصافاً و معلوم می شود که یا کتاب نداشته یا اگر داشته در فهرس نیامده است. چون عرض کردیم اینکه مرحوم نجاشی اسم ننویسند معنایش این نیست که حتماً کتاب نداشته است. کتاب داشته در فهرس وارد نشده در فهرس اصحاب وارد نشده است.

این هم راجع به این و اما راجع به خود روایت حالا بخوانید عرض کردم روایت یک اختلاف مائی بین فقیه و بین تهذیب هست اما مقدارش خیلی زیاد نیست یک جایی اش نزدیک نیم سطری کمتر یا بیشتر از نیم سطری اختلاف دارند که آن هم ظاهرا خیلی قابل توجه نیست چون نقلی که شده می تواند این اختلاف را حل بکند یعنی ظاهر نکته ی اختلاف به جایی نرسد این راجع به متنش حالا متنش را بخوانید تا برویم جلو ببینیم چه می گوید .

یکی از حضار: حاج آقا این را که فرمودید ما پیدا نکردیم چند تا نقل بیشتر در مورد وکالت نیست چنین چیزی در مقنعه ندیدم که مربوط

به

آیت الله مددی: بله حالا عرض می کنم من هم ندیدم من هم مقنعه را امروز مراجعه کردم ندیدم . بفرمایید . بله اگر مغنی ابن قدامه در این دستگاه هایتان باشد در همین بحث وکالت در وقتی بحث همین ، چون این بحثی بوده خودش از زمان قرن دوم که آیا وکالت با عزلش از بین می رود چون وکالت جزو عقود جائز است هم وکیل می تواند خودش را عزل کند هم موکل هر دو می تواند موکل می گوید عزلت کردم وکیل هم می گوید قبول نکردم باطل است برگشتم از آن ، هر دویشان قدرت عزل دارند ، این بحثی درش نیست .

انما الکلام اگر که عزل کرد لکن به او خبر نرسید و این در این فاصله آن کار را انجام داد درست یا نه در این اختلاف بوده است . در کتاب مغنی البته مغنی از فقه حنبلی است ایشان در کتاب مغنی به نظرم صفحه ی ۴۲۲ یا ۳۲ حفظ کردم صفحه اش را حالا یادم رفته است . در آنجا دارد و عن احمد بن حنبل نمی دانم روایت ، روایتان نمی دانم چه از ابن حنبل بعد می گوید و روایة عن جعفر بن محمد انه قال ، نفهمیدیم این جعفر بن محمد چرا بعد از احمد بن حنبل آورده یک کمی نگاه کردیم دیدیم همین است سر در نیاوردیم .

چون خوب معلوم است که احمد بن حنبل چیزی در حدود نود سال بعد از امام صادق وفاتش است . امام صادق ۱۴۸ بنا بر معروف و احمد بن حنبل ۲۴۱ نزدیک به نود و دو سه سال بعد از امام صادق وفات ایشان است . علی ای حال حالا چطور شده این هم خیلی تعبیر عجیبی است نفهمیدم هنوز هم من نسبت نمی دهم که مرد ایشان جعفر بن محمد حالا جعفر بن محمد از فقهای خود حنابله است آن را هم نمی دانم آن را هم بلد نیستم . مراد امام صادق ماست ایشان نقل می کنند مشکل ندارد اما این را الان تو ذهنم نیست که واقعا مراد ایشان امام صادق باشد .

علی ای حال مساله ی معروفی بوده که آیا علم است دو طرفش هم هست در روایات ما یک طرفش آمده در فقه اهل سنت دو طرفش آمده چون دو طرف حق ابطال دارند حق فسخ دارند یکی اش اینکه موکل بگوید عزلش کردم مثلا به او گفته برو آن خانه را برای من بخر به

این قیمت تا رفت موکل جلوی افراد شهود گرفت که من فلانی را عزل کردم و طرف هم آمد گفت آقا من خبردار نشدم رفتم خانه را خریدم معلوم شد خریدن خانه بعد از عزل است اما هنوز خبر به او نرسیده بود.

البته بحث خبر واحد را هم اینجا آوردند .

یکی از حضار : فضولی هم می شود مطرح بشود عزلش که کرد فضولتا باید اجازه بگیرد.

آیت الله مددی : اگر عزل را قبول کرد اما این جا می گویند باید علم باشد ، عزل کافی نیست.

این که در روایات ما هست و این روایت هم درش دارد عزل موکل است اما در فقه اهل سنت عزل وکیل هم هست این آقا به او پول داد گفت برو آن خانه را بخر ایشان هم رفت آن خانه را بخرد بعد عزل است بعد وکیل گفت آقا من دیگر وکیل این آقا نیستم اما خبر هنوز به موکل نرسیده دقت کنید فسخ وکیل روشن شد چه می خواهم ؟ وکیل گفت آقا من دیگر نیستم من دیگر وکیل نیستم آن را برای خودش خرید موکل می گوید آقا این وکیل من بوده می گوید نه آقا من خودم را عزل کردم برای خودم خریدم می گوید عزل به من نرسیده من خودم را بر طرف کردم روشن شد ؟ پس دو تا خبر است .

یکی از حضار : لازم نیست به این سرعت که

آیت الله مددی : ها همین در روایات ما این نیامده است من می خواهم بگویم اهل سنت این طرف را هم دارند که موکل بگوید آقا من تو را وکیل کردم تو خودت را فسخ کردی به من نرسید خبر پس تو این خانه ای که خریدی برای من است . خوب دقت کنید و درست هم باشد حالا بحث در سر مقام اثبات است نه واقعا درست باشد هر دو شاهد داشته باشند ملتفت شدید چه می خواهم بگویم ؟

می گوید چون به من نرسیده پس تو هنوز وکیل هستی ، در روایات ما عزل در طرف موکل داریم که اگر موکل عزل کرد و شاهد گرفت بعد او گفت آقا من خبر نداشتم عمل او درست است .

یکی از حضار : یعنی در اهل سنت اگر وکیل برود یک خانه ای را بخرد و ادعا کند من برای خودم ، وکیل هستم اما من برای خودم خریدم برای تو نخیردم حرفش را قبول نمی کنند ؟

آیت الله مددی : نه خانه ای معینی را گفته است گفته این پول بگیر برو این خانه را برای من بخر ، تو وکیل بعد ایشان می گوید آقا من وقتی که خریدم به عنوان وکالت نخیردم ، خانه را معین کرده گفته برای من بخر ،

یکی از حضار : معین باشد حالا من برای او نخیردم من برای

آیت الله مددی: می گوید آقا من اصلا وکیل شما در آن لحظه نبودم خودم را عزل کردم چون آخر فعل برای هر دو قابلیت صلاحیت دارد دیگر. می گوید آقا من این خانه را اصلا برای شما نخریدم هیچ اصلا وکیل نبودم، دوستان من آنجا بودند حاضرند شهادت می دهند که من خودم را فسخ کردم من وکالت را، چون جایز است من الطرفین هم جایز است. پس من دیگر آن لحظه وکیل نبودم برای خودم گرفتم این می گوید آقا هنوز به من خبر نرسیده بود که خودت را عزل کردی تو این را برای من گرفتی.

یکی از حضار: اگر چنین باشد باید نیت هم بکند که برای او می خرم ولی یادش رفت من وکیل هستم خودش هم عزل نکرده برای خودش خریده است.

آیت الله مددی: این شبهه دارد دیگر چون می گویم معین کرده بود طرف مقابل به وکالت، ظاهرش حمل بر وکالت می شود، مگر عزل بکند بگوید من وکیل چون معین کرده عزل، روشن شد اول می خواستم مساله ی عزل را خدمت شما عرض کنم که دو طرف دارد نه یک طرف این که الان در این روایت هست یک طرف است عزل موکل است نه وکیل.

آن وقت در باب عزل موکل فتوای اصحاب بر این است که علم شرط است بلوغ شرط است. نه، مثلا در باب طلاق شرط نیست بلوغ فرض کنید فلان آقا خانمش را طلاق داد هنوز خبر به زن نرسیده است این می گوید شهود آنجا بودند من طلاق دادم اعتبار به وقتی است که به زن می رسد یا اعتبار به وقتی است که طلاق داده است. اعتبار به وقتی است که طلاق داده است.

اهل سنت هم این هایی که گفتند اعتبار به این است که عزل کرده نظرشان به این است می گویند عزل مثل طلاق است حالا توضیح می دهم ان شاء الله تعالی

یکی از حضار: اصلا ادعایش این است که من به او هم رساندم اعلام هم کردم در روایت

آیت الله مددی: کدام روایت؟

یکی از حضار: موکل، همین روایت

آیت الله مددی: نه به او می گوید شاهد گرفتم اما به او نرسید. او نمی دانسته علم نداشته است. حالا روایت را بخوانید چون نکات دیگر هم دارد من یک کم نکات روایت را هم شرح بدهم به خاطر نکات لطیفی که دارد.

البته در این روایت علاء بن سیابة ناقل اقوال است ما چون شخصیت علاء را درست نمی شناسیم الان چیزی نمی توانیم بگوییم که ایشان درست فهمیده است یا نه، بخوانید آقا تا من یک توضیحی بدهم.

یکی از حضار: سالت ابا عبد الله علیه السلام عن امرأته وکلت رجلا بان يزوجهما برجل فقبل الوكالة فاشهدت له بذلك فذهب الوكيل

فزوجہ

آیت الله مددی: یعنی شاهد گرفت که این آقا وکیل گرفته که این خانم را بر من عقد ببندد بفرماید.

یکی از حضار: ثم انها انکحت ذلك الوكيل وزعمت انها عزلته عنه الوكالة

آیت الله مددی: بله زن گفت من عزل کردم بله بفرماید

یکی از حضار: اقامت شاهدین انها عزلته فقالت

آیت الله مددی: اما عقد بعد از عزل و قبل از علم بوده دقت کردید بعد از اینکه عزلش کرد رفته عقد را بسته است اما هنوز خبر به او

نرسیده است به وکیل. امام می فرمایند کار وکیل درست است اینجا تابع علم است نه تابع واقع بفرماید

یکی از حضار: فقال ما يقول من قبلکم فی ذلك

آیت الله مددی: من قبلکم منسوب است به ظرفیت ما يقول من قبلکم کسانی که در آنجا هستند از طرف شما قبلکم یعنی کوفه اهل

کوفه چه می گویند، عرض کردیم یک تفاوت کلی بین مکتب کوفه و قم وجود داشت و در جهات مختلف یکی اش هم این بود اهل کوفه

یک کتابی را به امیرالمؤمنین نسبت می دادند که مدینه نسبت نمی دادند به هر حال ما يقول من قبلکم، قبل را به نصب بخوانید، قال.

یکی از حضار: قال قلت يقولون ينظر فی ذلك وان كانت عزلته قبل ان يزوجه فالوكالة باطله والتزويج باطل وان عزلته وقد زوجتها

فالتزويج ثابت على ما زوج الوكيل وعلى ما اتفق معها من الوكالة اذا لم يتعد شيئا من

آیت الله مددی: من الوكالة یعنی نسبت به مهر همان مهری را که قبول کردند همان مهر کم و زیاد نکنید اذا لم يتعد یعنی وکیل، وکیل

تعدی نکند از آن چیزی که قرار بوده، مثلا فلان زن معین را با این مهر و با این شرایط و با این خصوصیات عقد ببندد او هم با تمام

خصوصیات عقد بسته است. بفرماید.

یکی از حضار: قال ثم قال ياذنون الوكيل عن بطالتها ولم تعلمه بالعزل

آیت الله مددی: می گوید چطور امام می فرماید عزل می کند اما علم اطلاع نمی دهد به خود وکیل

یکی از حضار: کدام امام؟

آیت الله مددی: امام صادق.

یکی از حضار: فقلت نعم يزعمون انها لو وکلت رجلا واشهدت فی الملاء وقالت فی الملاء اشهدوا انی قد عزلته وابطلت وکالته

آیت الله مددی: آن دومی ملاء نیست فی الخلاء است مثل این که ، وقتی که رفت گفت آقا شاهد باشید من این را عزل کردم . هر

دویش ملاء است ؟

یکی از حضار: هر دو ملاء است .

آیت الله مددی: به نظرم خلاء باشد من که دیدم ، من که تهذیب را نگاه کردم خلاء بود

یکی از حضار: من که نگاه می کنم هر دویش ملاء است اشهد

آیت الله مددی: پس شاید من فقیه را ، چون من هر دو را نگاه کردم هم فقیه و هم تهذیب را نگاه کردم ، تهذیب هم خلاء است ؟

یکی از حضار: من جامع را نگاه می کنم ملاء است جامع الاحادیث ملاء است .

آیت الله مددی: پس اشتباه شاید سر جا ، چون من هم وسائل را ، جامع الاحادیث را هم نگاه کردم اما خصوصش ، عرض کردم در

جامع الاحادیث هم در وکالت این را نیاورده در نکاح این را آورده است. لکن حق با وسائل است که در نکاح این را آورده است. بفرمایید.

یکی از حضار: واشهدت فی الملاء وقالت فی الملاء البتة آقا می گویند وسائل مثل اینکه خلاء هم داریم

یکی از حضار: بله وسائل دارد هم خلاء دارد هم ملاء دارد

یکی از حضار: واشهدت فی الملاء وقالت فی الملاء اشهدوا انی قد عزلته فابطلت وکالته بلا ان یعلم بالعزل وینقضون جمیع ما فعل

الوکیل فی النکاح خاصة وفي غیره لا یبطلون الوکالة

آیت الله مددی: این مطلبی را که ایشان دارد که به اصطلاح حضرت فرمودند اهل کوفه چه می گویند و ایشان نقل کردند که فرق بین

نکاح و بیع و اینها را می گذارند که مرحوم شیخ، این مقداری که من مراجعه کردم چون من به کتاب مجموع نووی ، البته این قسمت از

مجموع به خط به نوشته ی نووی نیست برای پسر برادرش است انصافا با آن قسمت هایی که خود نووی است فرقی زیاد است در نووی و

در مغنی ابن قدامة چنین قولی را در وکالت ندیدم من اصلا اصولا فرق بین نکاح و غیر نکاح همان دو قول معروف یکی اینکه به عزل است

یکی اینکه به علم است ، اعتبار به علم است یا اعتبار به علم نیست یک قول ابو حنیفه که قائل بوده اعتبار به علم است ظاهرا هم و شافعی

هم مثلا به عزل است. همین دو قول را من دیدم اما این که فرق بگذارند البته عرض کردم من چون کتاب نکاح را نگاه نکردم احتمال دارد

این فرق را شاید در کتاب نکاح گذاشتند این دو کتاب را که من دیدم این فرق را نگذاشتند احتمال هم دارد عرض کردم این فقهایی که در

کوفه بودند بعضی فتوایشان این بود حالا این بعضی هایی که فتوایشان این بود ممکن است بین مردم شهرتشان بیشتر بوده از آن حتی مثل ابو

حنیفه احتمال می دهم به هر حال این فرق بین نکاح و بین مساله ی بیع را اینجا آمد این یک نکته بعد بفرمایید.

یکی از حضار : ویبطلون الوكالة الی ان یری الوکیل بالعزل ویقولون هو منه والعوض لصالحه والفرج لیس منه عوض ... فقال علیه

السلام سبحان الله

آیت الله مددی : این تا اینجا دارد که امام یعنی آن آقای علاء بن سیابة عرض کردم چون علاء را ما الان نمی شناسیم اصلا این مطلب را درست نقل کرده صحیح نقل کرده در کوفه قائل بودند یا بنده اشتباه کردیم در این کتبی که این آقایان نوشتند این تفسیر نبود در حقیقت این قول موجود بوده الان در این دو تا مصدر ، من الان مصادر را زیاد نگاه نکردم در این دو مصدری که من نگاه کردم نبود این مطلب شاید هم واقعا بوده تفسیر به نکاح لکن آنچه که ایشان به عنوان اینکه له الولد فلان این را من ندیدم در کلماتشان این ها به اصطلاح یک چیزی را قائل هستند یک چیزهایی است که تابع وقوع خودش است یک چیزهایی است که تابع رضای صاحبش است.

اینها حرفشان این است که آن اموری که تابع رضاست علم درش شرط است اگر رضا می خواهد اما اموری که تابع واقع خودش است دیگر علم شرط نیست ، یعنی این تفکیک این روشن شد ؟ عرض کردم چون در این مساله عن رسول الله روایت ندارند دلیل و قاعده اقامه کردند این منه الولد و غیره این که اینجا آمده این را که من ندیدم چیست نمی فهمم روشن شد ؟

ایشان می گویند هر امری که تابع واقع خودش است رضای صاحبش درش شرط نیست اینجا دیگر علم نمی خواهد مثل طلاق ، چون طلاق به دست مرد است مرد می تواند زنش را طلاق بدهد طلاق داد زن بگوید نفهمیدم خوب نفهمید نفهمید رضای صاحب نمی خواهد. اما مثلا من اجازه دادم شما بیایید در خانه ی من مثلا یک ماه ساکن باشید اینجا سکنای خانه احتیاج به رضای صاحب دارد اینجا علم می خواهد جاهایی که روشن شد ؟ اینها استدلالشان این است استدلال اهل سنت این است این نیست که ما عوض لیس له منه عوض ، این نوشتند هر کاری که خودش تابع واقعیتش است دنبال رضا نیستیم اینجا واقع را نگاه می کنیم علم باشد یا نباشد مثل طلاق اگر زنش را طلاق داد زن جدا می شود می خواهد زن راضی باشد یا نباشد چون تابع رضای زن نیست اصلا اما من گفتم آقا شما می توانید در خانه ی من تصرف بکنید این تا علم پیدا نکند نمی تواند تصرف کند .

در این جور جاها این آمده یک تفسیر این جوری قائل شدند، آن که یتوقف علی رضا صاحبه آن که لا یتوقف علی رضا صاحبه . آن که یتوقف نمی دانم روشن شد ؟ رضا بخواهیم علم می خواهد رضا نخواهیم خود واقع را ببینیم علم نمی خواهد . لذا آمدند گفتند عزل وکیل از قبیل طلاق است ، عزل وکیل از قبیل طلاق است ، شما زن را طلاق می دهید علم داشته باشد یا نداشته باشد ، زن طلاق مطلقه می شود آن تابع واقع خودش است. عزل هم همینطور است چطور مثلا زوجیت را شما به قول خودشان رفع می کنید برمی دارید با طلاق شما هم وکالت را برمی دارید با عزل . فرق نمی کند نکاح و غیر نکاح نوشتند . روشن شد چه می خواهم بگویم ؟

شما چطور آن جا برمی دارید با طلاق علم داشته باشد یا علم نداشته باشد ، آن جا لازم نیست که خبر به او برسد وصول خبر شرط نیست ، در جایی که یک عملی باشد که متوقف بر رضای او باشد آن جا علم را دخیل بدانید جایی که عمل متوقف بر واقعش است موضوعش است خود عملش است و واقع دارد کاری به رضای طرف ندارد در آنجا شما واقع را می بینید دیگر احتیاج به علم ندارید.

آن وقت طلاق از این قبیل است تابع واقع است شوهر طلاق داد این مطلقه می شود بداند یا ندارد خبر به او برسد یا نرسد وکیل را عزل کرد این معزول می شود بداند یا نداند روشن شد نکته ای فنی ؟ آن نکته ای را که من در کتب اهل سنت دیدم این است. لا یتوقف علی رضا صاحبه آن نکته ای را که من دیدم حالا شاید نکات دیگر هم باشد نمی دانم .

این اگر باشد دیگر فرق بین طلاق و بیع و اینها ندارد و لکن این احتمال هست به هر حال این احتمال هست که به اصطلاح عده ای از اهل سنت در کوفه در آن زمان قائل به این فرق بودند چون نقل دارد می شود اما البته ما الان شبهه ای ما سر چیست ؟ سر این است که این علاء بن سیابة را ما درست نمی شناسیم مشکل ما این است. بعدش خوب است همه ثقات هستند یا اجلاء هستند بعد از علاء ، ایشان را درست نمی شناسیم وقتی درست نشناختیم نمی دانیم دقیقا درست نقل کرده فتوا را یا نه ؟ اصلا این مطلب را فهمیده نقل کرده یا نه ؟ این اصلا درست نقل کرده مطلب ر که فرق بین نکاح و بیع است آیا درست است یا درست نیست بفرمایید .

یکی از حضار : این ثقات اعتماد کردند به او نقل کردند این نمی شود به آن اعتماد کرد ؟
آیت الله مددی : خوب چون ثقات از بزرگان ما هستند شاید خیلی با مبانی اهل سنت آشنا نباشند مثل اینکه خود شیخ انصاری هم آشنا نیست .

یکی از حضار : علتش نزد شما پذیرفته است ؟

آیت الله مددی : نه این تعبد از امام صادق است .

آن وقت این مطلب اگر واقعا واقعا این عبارت مغنی را اگر بتوانید بیاورید در همین وکالت کلمه ای جعفر بن محمد در کتاب وکالت جلد ۵ مغنی ، بله بخوانید .

یکی از حضار : قبلش دارد فمن تصرف وکیل بعد فسخ الموکل او موته فهو باطل اذا علم ذلک .

آیت الله مددی : این اذا علم دقت کردید با علم .

یکی از حضار : فان لم يعلم الوکیل بالعزل ولا موت الموکل فی الاحمد روايتان وللشافعی

آیت الله مددی: این در همان جایی است که آیا عزل است یا علم است یا واقع است. فی الاحمد روایتان خوب دقت کنید این هم باز نکته را خدمت شما عرض کنم، در کتب اهل سنت گاهی می گویند مثلاً لاحمد روایتان یا می گویند لاحمد قولان این دو تا فرق می کنند، مثلاً می گوید للشافعی قولان ولاحمد روایتان اینجا بود یا یک جایی نزدیکش بود، همین جا هم هست، این قولان یعنی واقعا یک مدتی شافعی قائل بود عزل است بعد برگشت گفت علم است این قولان به این معنی عرض کردم شافعی تا در عراق بود به اصطلاح قدیم به او می گویند این آراء خاص بعد رفت مصر آنجا فوت کرد به آنها می گویند جدید وقال الشافعی فی القديم.

قولان یعنی واقعا عقیده اش این بود بعد هم واقعا عقیده اش برگشت، اما روایتان دو نقل هست که دقیقاً نمی دانیم الان مبنای او دقیقاً کدام یکی بوده است؟ روایتان اصطلاحاً دو جور از او نقل شده است و لذا عرض کردیم در خیلی از موارد اختلاف اقوال مثلاً شافعی که دو قول یا سه قول دارد یا ابو حنیفه این اختلاف ثبوتی است یعنی واقعا این قول را داشته و واقعا برگشته است.

آن چه که ما در روایات اهل بیت داریم اختلاف در روایات اینها اثباتی است یعنی این طور نبود که امام صادق اول عقیده اش این بوده بعد عوض شده خوب دقت کردید نکته ی فنی؟ اختلاف اقوال یعنی تعدد اقوال اهل سنت ثبوتی است یا قولان است این کلمه ی قولان چون دیدم اینجا نوشته قولان وعن احمد روایتان، روایتان یعنی می خواهد بگوید اثباتی است، ما یعنی مبانی شیعه بر این است که اختلاف نقلی که از ائمه شده همه اثباتی است در واقع قول این ها یکی است اول و آخر تمام قول یکی است تعدد نقل است نه تعدد قول است. نه اینکه دو قول مختلف داشتند ولاحمد روایتان بخوانید.

یکی از حضار: ولاحمد روایتان فیه روایتان وللشافعی فیه قولان

آیت الله مددی: پس همین جا گفته بوده است. چون این عبارت را امروز دیدم گفتم این عبارت را دقت بکنید مخصوصاً شافعی وقتی در عراق یک جور فتوا می داد و رسید به مصر یک جور دیگر به اصطلاح می شود گفت که در عراق یک جور تقیه می کرد حالا شرحی دارد که جایش این جا نیست بفرمایید آقا

یکی از حضار: وظاهر کلام الخرقية

آیت الله مددی: خرقية آن فقیه حنبلی

یکی از حضار: هذا انه یعزل، علم او لم یعلم

آیت الله مددی: ببینید تابع عزل است. این ینعزل علم او لم یعلم یعنی تابع خود عزل است واقع خود عزل را نگاه کرده است بفرمایید.

یکی از حضار: ومتی صرف وقال ان تصرفه بعد عزله او موت موکله فتصرفه باطل

آیت الله مددی: اها این همین است که اینجا دارد می گوید

یکی از حضار: لانه عقد لا یفتقر الی رضا صاحبه

آیت الله مددی: آها ببینید عقد لا یفتقر ، رفع عقد لا یفتقر الی رضا صاحبه مثل طلاق

یکی از حضار: این حتی جایز نمی داند

آیت الله مددی: عقد جایز است تابع واقعش است مثل طلاق است. طلاق تابع رضایت او نیست بفرمایید.

یکی از حضار: ولا یفتقر الی علمه كالطلاق والعناق والروایة الثانية عن احمد لا ینعزل قبل علمه بموت الموکل وعزله نص علیه فی

روایة جعفر بن محمد

آیت الله مددی: عجیب است این عبارت را نفهمیدم احتمالا روایت جعفر بن محمد باید از خود حنبلی ها باشد.

یکی از حضار: جعفر بن محمد نسائی طبقات عوامله دارد که روی عن احمد عن الامام

آیت الله مددی: نه من احتمال می دهم ، چون که تند خواندم امروز یک کمی هم متحیر شدم لذا در بحث گفتم نمی دانم واقعا مراد

ایشان دیگر تصریح کردیم که نفهمیدیم پس این احتمالا شخصی از حنابله بوده که نقل کرده است . حالا من احتمال دادم که دوباره جعفر

بن محمد الصادق باشد سلام الله علیه که او نقل کرده باشد دقت کردید پس این همان است این جعفر بن محمد احتمالی که به حساب

یکی از حنابله از احمد این جور نقل کرده بفرمایید آقا . دیگر حالا آن گفته علم ، جعفر بن محمد نسائی نقل کرده که احمد گفته علم .

می گویم این کلمه ی جعفر بن محمد چون واقعا اگر این جور بود که ایشان رجوع به امام صادق کرده مطلب لطیفی بود که چون در روایات

ما هم همین است که علم است عزل واقعی کافی نیست علم باید باشد احتمال دادیم که ایشان این مطلب را از ائمه ی اهل بیت گرفته باشند

بفرمایید آقا .

یکی از حضار: فقال علیه السلام سبحان الله ما اجبر هذا الحكم بافسده ان النکاح احرى واحرى ان يحتاط فيه وهو فرج وروایتهم البلد

ان علیا علیه السلام اتته امرأة

آیت الله مددی: ببینید آقا اینجا امام صادق طبق نقلی که ایشان کردند امام صادق یک مطلبی را از امیرالمؤمنین دیگر بقیه اش خوانده

بشود نقل است این نکته ی فنی که به درد ما می خورد این است که من عرض کردم یک کتابی به نام قضایا بود به امیرالمؤمنین در عراق نسبت

دادند ببینید اینجا چون علاء بن سیابة اهل کوفه است و این فقهای اهل کوفه گفتند عرض کردم در بین اهل سنت فقه اهل کوفه به فقه

عبدالله بن مسعود و علی بن ابی طالب است لذا امیر دقت کردید ؟ امام صادق ردشان می کند به اینکه آنچه که در کوفه ی خود شما از امیرالمؤمنین دیدیم این است .

آن وقت نکته ی فنی این است آن روایتی که چند روز پیش از محمد بن قیس خواندیم احتمال قوی دادیم که متن کتاب قضایا باشد یعنی کتاب قضایا را خدمت امام باقر برده ایشان تایید کردند این قسمت قضایایش به ما رسیده است . البته روات ما قسم دیگرش را هم نقل کردند که توضیحش گذشت.

آن وقت در اینجا گفتیم روایت یک مقدار ابهام پیدا می کند چون نص کلام امیرالمؤمنین روشن نیست و لذا گفتیم سه تا متن تقریباً بلکه به یک معنایی چهار تا متن از آن روایت بود که توضیحش گذشت اما در اینجا دقت کنید امام صادق مطلب را نقل می کنند اما از عین کتاب قضایا نیست این فرقی با آن است یعنی اگر در همین روایت در کتاب قضایای محمد بن قیس بود ما احتمال می دادیم متن کتاب امیرالمؤمنین بود اما اینجا نقل امام صادق است. این چون نقل امام صادق است به خصوصیت کلام امام صادق نگاه می کنیم دیگر دقت فرمودید ؟ کار نداریم ایشان در کتاب قضایا چه بوده است ؟

یکی از حضار : شاید هم نبوده

آیت الله مددی : شاید هم نبوده به قول شما بوده یا نبوده به آن کار نداریم .

و این نکته خیلی لطیف است که امام صادق می آیند به این شخص نسبت به فقهای کوفه از امیرالمؤمنین نقل می کنند ؟ چرا چون خود آنها به امیرالمؤمنین برمی گشتند ، امام می گوید مگر اینها نمی دانند چطور فقهای کوفه هستند شبیه این قصه واقع شد و امام امیرالمؤمنین فرمودند اعتبار به علم است . حالا قصه اش را بعد بخوانید که دیگر نمی خواهم ، اعتبار به علم است نه اعتبار به وقوع عزل است و لذا از آن شهود سوال می کند می گوید بله آقا ما شاهد بودیم که این خانم عزل کرد. می گوید خیلی خوب عزل کرد آیا این عزل هم به وکیل رسید می گوید نه به وکیل نرسید حضرت فرمودند تمام شد . به آن مرد گفتند بیا زنت را بگیر و بلند شو برو .

این دقت نمی دانم دقت کردید چه می خواهم بگویم ؟ اینجا به خصوصیات متن خیلی می شود دقت کرد چون کلام امام صادق است. آنجا ما یک شبهاتی داشتیم نمی دانم روشن شد این فرق بین جهاتی که آنجا چون متن کتاب قضایا و سنن است . متن کتاب قضایا ممکن است کم و زیاد داشته باشد .

اینجا کلام امام صادق است . اینجا امام صادق خیلی لطیف است که امام صادق می گوید چرا فقهای کوفه این حکم را کردند این مطلب از امیرالمؤمنین بود امیرالمؤمنین در این مطلب در باب نکاح فرمودند اعتبار به علم است چطور اینها می گویند اعتبار به واقع است اعتبار به علم نیست . این راجع به این .

من خسته شدم بقیه اش باشد فردا .

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين